

حق حبس در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (وین ۱۹۸۰) و حقوق ایران

فخرالدین اصغری آقمشهدی

تاریخ دریافت: ۸۴/۹/۱۴

استادیار دانشگاه مازندران

تاریخ تأیید: ۸۴/۱۲/۲

نوری فخری

کارشناس ارشد رشته حقوق خصوصی

چکیده

هدف و انگیزه اصلی طرفین عقد بیع علاوه بر مالکیت عوضین، در اختیار گرفتن آنها است. از این رو، برای هر یک از طرفین حق حبس در نظر گرفته شده است و آنها می‌توانند برای نیل به این هدف اجرای تعهد از سوی خود را به اجرای تعهد طرف مقابل متکول سازند. در کنوانسیون یک طرف قرارداد می‌تواند در قبال عوض و هزینه نگهداری از کالا از حق حبس استفاده کند. همچنین می‌تواند اجرای تعهد از سوی خود را با توجه به شروط مندرج در ماده ۷۱ معلق سازد. در حقوق ایران برخلاف کنوانسیون در قبال هزینه حفظ کالا حق حبس وجود ندارد. حق تعلیق اجرای قرارداد نیز به صورت یک قاعده کلی مطرح نشده است. واژگان کلیدی: حق تعلیق، حق حبس، کالای در حال حمل.

مقدمه

هم در عرصه مبادلات بین‌المللی و هم در حقوق ایران هدف و انگیزه دو طرف عقد بیع دارا شدن و در اختیار گرفتن عوضین است. از این رو، روش‌ها و تدابیری برای تضمین تعهدات متقابل اندیشیده شده است. هراس از تخلف طرف مقابل و عدم توفیق در نیل به اهداف قرارداد، در قراردادهای بین‌المللی بیشتر از قراردادهای بیع داخلی است، چرا که بازرگانی بین‌المللی در مقایسه با تجارت داخلی مشکلات و پیچیدگی‌های ویژه‌ای دارد از جمله: فاصله مکانی میان بایع و مشتری و در نتیجه، عدم امکان شناسایی متقابل و کسب اطلاعات در مورد اعتبار مالی طرف عقد، طولانی بودن مدت زمان اجرای بیع بین‌المللی، به‌کار گرفتن پول خارجی در این گونه معاملات و ... به همین دلیل در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (وین ۱۹۸۰)^۱ تدابیر گسترده و همه‌جانبه‌ای برای دست یافتن طرفین به عوضین و انجام تعهدات ناشی از بیع و جبران خسارات یکی از طرفین در اثر تخلفات متبایعین از طریق اعمال حق حبس پیش‌بینی شده است؛ مثلاً در کنوانسیون برای خریدار و فروشنده به منظور دست یافتن به ثمن و مبیع، حق حبس (ماده ۵۸) و برای انجام تعهدات ناشی

از بیع، حق تعلیق اجرای تعهدات (ماده ۷۱) در نظر گرفته شده است. در حقوق ایران نیز برای طرفین عقد بیع حق حبس پیش‌بینی شده است. در مقاله حاضر ابتدا به بررسی موضوع در کنوانسیون و سپس به بررسی آن در حقوق ایران می‌پردازیم.

الف - حق حبس در کنوانسیون

در کنوانسیون سه نوع حق حبس برای طرفین وجود دارد: حق حبس در قبال عوضین، تعلیق اجرای تعهدات قرارداد بیع و حق حبس در قبال هزینه‌های نگهداری مبیع. در ذیل این موارد را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱- حق حبس در قبال عوضین

به موجب بند ۱ ماده ۵۸ کنوانسیون «در صورتی که خریدار ملزم نباشد ثمن را در یک زمان معین تأدیه کند، مکلف است آن را در زمانی بپردازد که فروشنده، کالا یا اسناد کنترل‌کننده و آگذاری مبیع را بر اساس قرارداد یا این کنوانسیون در اختیار وی قرار می‌دهد. فروشنده می‌تواند تسلیم کالا یا اسناد آن را به خریدار منوط به تأدیه ثمن نماید».

چنان که ملاحظه می‌شود ماده مزبور به فروشنده حق می‌دهد تسلیم کالا یا اسناد آن را به خریدار منوط به تأدیه ثمن نماید. منظور اصلی این است که تحویل کالا و پرداخت ثمن همزمان انجام گیرد (Enderlein, 1992: 222). در واقع، مبنای ماده ۵۸ رابطه علیت بین دو تعهد یا همبستگی ارادی عوضین است. فروشنده می‌تواند تسلیم کالا یا اسناد آن را به خریدار، منوط به پرداخت ثمن نماید. در این خصوص رأی نیز از سوی دادگاه آلمان صادر شده است. یک فروشنده ایتالیایی و یک خریدار آلمانی قراردادی را برای فروش کفش منعقد کردند. بین طرفین راجع به تعداد دقیق کفش‌های سفارش داده شده اختلاف ایجاد شد. خریدار ثمن توافق شده را پرداخت. فروشنده تنها مقداری از کفش‌ها را تحویل داده و برای مطالبه ثمن قراردادی اقامه دعوا نمود. خریدار نیز مدعی شد که فروشنده باید خسارت عدم نفع حاصل از عدم اجرای قرارداد را بپردازد. دادگاه آلمان ضمن حاکم دانستن مقررات کنوانسیون بر قرارداد، ادعای خریدار را برای مطالبه خسارت عدم نفع رد نمود، زیرا خریدار می‌بایست به موجب ماده ۵۸ کنوانسیون تمام ثمن را به فروشنده می‌پرداخت. علت عدم تحویل کالا از سوی فروشنده عدم پرداخت ثمن از سوی خریدار بوده است و در نتیجه، او حقی برای مطالبه خسارت ندارد (Art 58 www. Unilex. Info).

از مفهوم مخالف جمله اول بند ۱ ماده مذکور استفاده می‌شود که مشتری نیز از حق حبس

برخوردار است (Kritzer, 1998: 398 & Schlechtriem, 1998: 475) یعنی اگر بائع کالا یا اسناد کنترل‌کننده آن را در اختیار مشتری قرار ندهد مشتری الزامی به پرداخت ثمن ندارد. در واقع، اگر فروشنده در تحویل کالاها تأخیر کند خریدار نه تنها مستحق دریافت خسارات است بلکه زمان پرداخت نیز به نفع وی تغییر می‌کند (Enderlein, 1992: 222).

شایان ذکر است که شیوه پرداخت به طرفین مربوط می‌شود و معمولاً در قرارداد تصریح می‌گردد (Ibid). از این رو، ماده ۵۸ در صورتی اعمال می‌گردد که طرفین در این خصوص سکوت ورزیده و زمانی را برای پرداخت تعیین نکرده باشند.

با توجه به ماده مزبور، پرداخت ثمن زمانی انجام می‌گیرد که فروشنده، کالا یا اسناد آن را در اختیار خریدار قرار دهد (Schlechtriem, 1998: 472). اسناد مزبور شامل بارنامه دریایی و قبض انبار، بارنامه هوایی، اسناد گمرکی و ... می‌شود. معنی «در اختیار قرار دادن کالا یا اسناد به خریدار» به اوضاع و احوال و نوع قراردادی که متضمن آن است، بستگی دارد (Ibid). از این رو، اگر به موجب قرارداد کالا باید در محل تجارت فروشنده به خریدار تسلیم شود، در این صورت وقتی کالا در اختیار خریدار قرار می‌گیرد که فروشنده اقداماتی را به ویژه، به وسیله تعیین کردن کالای مورد قرارداد و دادن اخطار به خریدار انجام داده باشد. بعد از رسیدن این اخطار باید به خریدار اجازه داده شود که در مدت معقولی پول را فراهم کند و ثمن را بپردازد (Ibid: 471) در عین حال باید فرصت بررسی کالا را قبل از پرداخت ثمن داشته باشد. در این موارد فروشنده می‌تواند تحویل را وابسته به پرداخت کند (ماده (۱) ۵۸، جمله دوم).

۱-۱ - حق حبس در قبال عوضین در بیع مستلزم حمل کالا

به موجب بند ۲ ماده ۵۸ «هرگاه قرارداد متضمن حمل کالا باشد فروشنده می‌تواند کالا را با شرایطی ارسال دارد که به موجب آن کالا یا اسناد کنترل‌کننده و اگذاری مبیع، تحویل خریدار نگردد مگر با پرداخت ثمن». اگر به موجب قرارداد، کالا می‌بایست به محل تجارت خریدار تحویل داده شود فروشنده کالا را به وسیله متصدی حمل به آنجا ارسال می‌کند. نامبرده در صورتی می‌تواند با توسل به ماده ۵۸ تحویل کالا را از سوی متصدی حمل به خریدار منوط به پرداخت ثمن نماید که اختیار وصول ثمن به او داده شده باشد. اگر به متصدی حمل اختیار وصول ثمن داده نشده باشد تسلیم عوضین همزمان نیستند و پرداخت باید در محل تجارت فروشنده انجام گیرد (Ibid: 472).

در صورتی که فروشنده کالای موجود در انبار را بفروشد با توجه به بند ب ماده ۳۱ وقتی کالا در اختیار خریدار می‌گیرد که به محافظ انبار دستور دهد حق خریدار را در مالکیت آن کالا به رسمیت بشناسد و از همان زمان تعهد به پرداخت ثمن آغاز می‌شود، مشروط بر این که وی فرصت

بررسی کالا را داشته باشد. با قیاس به بند ۲ ماده ۵۸ چنین استنباط می‌شود که فروشنده می‌تواند به محافظ انبار اختیار و دستور بدهد که ثمن را وصول کند و کالاها را تنها در مقابل پرداخت ثمن تحویل دهد. بنابراین ثمن در محل انبار و بعد از بررسی کالا و همزمان با تحویل کالا قابل پرداخت خواهد بود. در صورتی که محافظ انبار اختیار وصول ثمن را نداشته باشد، پرداخت باید در محل تجارت فروشنده انجام گیرد و حق حبسی برای فروشنده وجود نخواهد داشت (Ibid). در واقع، به دلیل عدم حضور او در محل تسلیم، امکان عملی اعمال حق حبس وجود ندارد.

۱-۲- حق خریدار در بررسی کالا

بر اساس بند ۳ ماده ۵۸ « خریدار تا زمانی که فرصت بازرسی کالا را داشته باشد ملزم به تأدیه ثمن نیست مگر این که رویه‌ای که برای تسلیم کالا یا تأدیه ثمن توسط طرفین بر آن موافقت شده است یا داشتن چنین فرصتی منافات داشته باشد». البته خریدار این بررسی و آزمایش کالا را باید با هزینه خود و در مدت معقولی انجام دهد و فروشنده باید اجازه این کار را به او بدهد (Schlechteriem, 1998: 473). آزمایش و بررسی خریدار یک آزمایش سطحی است و مانع آزمایش بعدی و اقامه دعوا مطابق با مواد ۲۸ و ۳۹ نمی‌شود (Honnold, 424 & Enderlein, 1992: 225). در واقع، حق بازرسی کالا در ماده ۲۸ یک تکلیف (duty) برای خریدار است و در صورتی که به این تکلیف عمل نکند حق خود را برای مطالبه خسارت یا سایر ضمانت اجراها در صورت فقدان مطابقت کالا با قرارداد از دست می‌دهد. در حالی که بررسی کالا در بند ۳ ماده ۵۸ یک امتیاز (privilage) برای خریدار محسوب می‌شود (Kritzer, 1998: 398).

در صورتی که عدم مطابقت کالا کشف شود، با توجه به لحن ماده (۳) ۵۸ خریدار می‌تواند از پرداخت ثمن امتناع و کالا را رد کند و یا کالا را تحویل بگیرد و از پرداخت مقداری از ثمن خودداری کند.

بر اساس قسمت اخیر پاراگراف (۳) ماده ۵۸ ممکن است شیوه تحویل کالا یا پرداخت ثمن توافق شده به وسیله طرفین مخالف با فرصت لازم برای بررسی کالا باشد و در نتیجه، خریدار حق بررسی کالا را قبل از پرداخت ثمن از دست بدهد. به عنوان مثال، توافق شده باشد که پرداخت ثمن با تحویل اسناد مربوط به کالا صورت پذیرد اعم از این که کالا دریافت شده باشد یا خیر (Ibid: 399). همچنین شرط شده باشد که ثمن باید پیش‌پرداخت شود (Enderlein & Maskow, 1992: 225).

۲- تعلیق اجرای تعهدات قرارداد بیع

به موجب بند ۱ ماده ۷۱ کنوانسیون « در صورتی یک طرف قرارداد می‌تواند اجرای تعهدات خود را معلق کند که بعد از انعقاد قرارداد معلوم شود طرف دیگر، قسمت مهم تعهداتش را به علل

ذیل اجرا نخواهد کرد:

الف- نقص جدی در توانایی طرف دیگر در اجرا یا در اعتبارش؛

ب- نحوه رفتار متعهد در تمهید و تدارک ایفاء قرارداد یا اجرای آن».

از مفهوم مخالف ماده مزبور که مقرر داشته است « اگر بعد از انعقاد قرارداد معلوم شود ... » استفاده می‌شود چنان چه یک طرف قرارداد قبل از انعقاد قرارداد از اوضاع و احوال و موانعی که در سر راه ایفاء تعهد توسط طرف دیگر بوده آگاهی داشته باشد، حق تعلیق اجرا را نخواهد داشت. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که اگر اوضاع و احوال ظاهر باشد اما طرفی که می‌خواهد قرارداد را تعلیق کند از آن ناآگاه باشد آیا حق تعلیق وجود دارد یا خیر؟ برخی مفسرین کنوانسیون (هیجده نفر ... ۱۳۷۴: ۳/ ۶۶ و Kritzer, 1998: 460) معتقدند که در این جا حق تعلیق وجود ندارد.

چنان که در متن ماده مذکور آمده است یکی از اسباب تعلیق، نقص جدی در توانایی و یا اعتبار طرف مقابل است. به عنوان مثال، تولیدات کارخانه بایع به علت اعتصاب متوقف گردد و احتمال رود که اعتصاب برای مدت طولانی ادامه یابد و یا صادرات کالای موضوع معامله ممنوع گردد (همان: ۶۱). بدیهی است که در این موارد بایع قادر به اجرای تعهدات خود نخواهد بود. نقص در اعتبار مالی طرف مقابل ممکن است به علت معسر شدن او باشد (Honnold, 1992: 484) و یا این که خریدار در ارتباط با قراردادهای دیگری که با بایع داشته است، ثمن را به موقع نپرداخته باشد. این امر نشانگر نقصان جدی در اعتبار مالی خریدار است. اگر ظاهر شود که خریدار در نتیجه این نقصان قادر به پرداخت ثمن کالایی که فروشنده متعهد به تولید و عرضه آن است، نمی‌باشد، فروشنده می‌تواند عرضه آن کالا را متوقف سازد (هیجده نفر از ... ۱۳۷۶: ۶۱ و Kritzer A, 1998: 459 - 460). در پرونده J.P.S. BVBA v. Kabri Mode BV یک خریدار بلژیکی به فروشنده هلندی لباس‌های زمستانی را سفارش داد. بعد از تحویل لباس‌ها و پرداخت قسمتی از ثمن، خریدار لباس‌های تابستانی را سفارش داد. فروشنده تحویل لباس‌های تابستانی را موقوف به پرداخت کل ثمن صورت‌حساب‌های فرستاده شده برای سفارش اول دانست. خریدار برای مطالبه خسارت حاصل از عدم تحویل کالای سفارش داده شده علیه فروشنده اقامه دعوا کرد. فروشنده نیز دعوای متقابل اقامه کرد. دادگاه بلژیک ضمن حاکم دانستن مقررات کنوانسیون بر دعوا، مقرر داشت که فروشنده با توجه به ماده ۷۱ حق داشت اجرای تعهد را معلق نماید و تحویل کالای موضوع سفارش دوم را تا پرداخت کامل ثمن کالای موضوع سفارش اول معلق سازد؛ خصوصاً با توجه به این که تأخیر جدی خریدار در پرداخت

(تأخیر بیش از ۷ ماه) می‌توانست به طور متعارف و منطقی این ظن را ایجاد کند که او در آینده نیز قادر به پرداخت نخواهد بود (Art 71- www.Unilex . info).

سبب دیگری که برای تعلیق در ماده ۷۱ ذکر شده است، نحوه رفتار متعهد در تهید و تدارک ایفای قرارداد یا اجرای آن است. به عنوان مثال، خریداری که لوازم یدکی ظریف و دقیقی را خریداری نموده و قصد دارد که به محض تحویل، آنها را مورد استفاده قرار دهد ممکن است کشف نماید به رغم این که در توانایی فروشنده برای اجرا و تحویل قطعات مورد نیاز نقصانی حاصل نشده ولی او به سایر خریدارانی که نیاز مشابهی داشته‌اند کالای معیوب تحویل داده است. اگر علت تحویل کالای معیوب این باشد که خریدار از مواد اولیه منبع خاصی استفاده کرده و قصد دارد از مواد اولیه همان منبع برای قرارداد مورد بحث استفاده کند، خریدار حق خواهد داشت که اجرای قرارداد را به حالت تعلیق در آورد. (هیجده نفر ...، ۱۳۷۴: ۳/ ۶۱؛ Kritzer, 1998: 287 & Enderlien & Maskow, 1992: 460).

شایان ذکر است برای حکم به وجود دلایل تعلیق اجرا باید از معیار عینی استفاده شود؛ ترس ذهنی یکی از طرفین کافی نخواهد بود. باید درجه بالایی از احتمال عدم اجرا وجود داشته باشد (Honnold J, 488; Enderlien & Maskow, 1992: 287). این دلایل باید برای شخص معقول در همان اوضاع و احوال معلوم باشد (Enderlien F. & Maskow, D, 1992: 287).

۱-۲- حق فروشنده در توقیف کالاهای در حال حمل بر پایه تعلیق

به موجب بند ۲ ماده ۷۱ «اگر فروشنده قبل از این که زمینه‌های مذکور در بند ۱ هویدا شود کالا را ارسال کرده باشد می‌تواند از تسلیم آن به خریدار جلوگیری به عمل آورد هر چند که خریدار دارای سندی باشد که به موجب آن ذیحق در قبض کالا باشد. پاراگراف حاضر فقط در رابطه با حقوق بر کالا بین خریدار و فروشنده است». چنان که ملاحظه می‌شود بند مزبور سیاست بند ۲ ماده مزبور را به نفع فروشنده ادامه می‌دهد. به این معنا که اگر نقص در اعتبار خریدار چنان باشد که معلوم سازد خریدار قیمت کالا را پرداخت نخواهد کرد، فروشنده در مقابل خریدار حق دارد به متصدی حمل دستور دهد کالاها را به خریدار تحویل ندهد اگرچه خریدار اسنادی داشته باشد که به او حق می‌دهد کالاها را به دست آورد؛ مثلاً، بارنامه دریایی (Ibid, 287).

برخلاف بند اول که برای هر دو طرف قرارداد قابل وصول است بند دوم مشکلی را مطرح می‌سازد که فقط به فروشنندگان مربوط است، زیرا چنان که در متن ماده نیز آمده است فروشنده ممکن است بعد از ارسال کالا و قبل از رسیدن آن به دست خریدار دریابد که خریدار به علت نقصان در اعتبار مالیش قادر به پرداخت ثمن نخواهد بود.

شایان ذکر است که حق فروشنده در توقیف کالای در حال حمل هیچ ارتباطی با انتقال ضمان

معاوضی به خریدار ندارد. چه آن که بر اساس بند ۱ ماده ۶۷ کنوانسیون، ضمان معاوضی معمولاً موقعی به خریدار منتقل می‌شود که کالا به متصدی حمل تحویل می‌گردد. بدیهی است که اگر بعد از انتقال ضمان، فروشنده حق توقیف کالا را نداشته باشد ماده (۲) ۷۱ عملاً منسوخ خواهد بود (Honnold, 490).

با توجه به قسمت اخیر بند ۲ که مقرر می‌دارد: «پاراگراف حاضر فقط در رابطه با حقوق بر کالا بین خریدار و فروشنده است» اگر خریدار کالا را به ثالث یا حسن نیت فروخته و با گرفتن ثمن، اسناد را به او منتقل کرده باشد، فروشنده حق ندارد به متصدی حمل دستور عدم تسلیم کالا را بدهد. (Kritzer, 1998: 461). مگر این که طرفین با توجه به ماده ۶ کنوانسیون^۲ بر اعمال قانون ملی توافق کرده باشند و قانون ملی در این گونه موارد چنین حقی را برای او قائل باشد که در این صورت می‌تواند به متصدی حمل دستور عدم تسلیم کالا را بدهد (Vilus, Jelena, 1986: 243-244).

۲-۲- تعهد به دادن اخطار در پی اعمال تعلیق

به موجب بند ۳ ماده ۷۱ «طرفی که اجرای تعهد را، خواه قبل از ارسال کالا یا بعد از آن، تعلیق می‌نماید موظف است فوراً اخطار مبنی بر تعلیق را به طرف دیگر بدهد و چنان چه طرف دیگر تضمین کافی در ایفای تعهداتش بدهد، مکلف است که به اجرای تعهدات خود ادامه دهد.» اگر تعلیق‌کننده اجرای تعهدات، به وظیفه مذکور عمل نکند، حق تعلیق را از دست نمی‌دهد ولی ممکن است مسئول خسارات طرف دیگر باشد (www.Unilex . info - Art 71). در دعوی B.V.B.A. Janssens Plastics V. Selakota Pte Ltd یک فروشنده سنگاپوری سیدهای پلاستیکی را به خریدار بلژیکی فروخت. فروشنده برای گرفتن ثمن علیه خریدار اقامه دعوا کرد. خریدار با اظهار این که عدم پرداخت ثمن به دلیل عدم مطابقت کالا با قرارداد بوده است برای فسخ کردن قرارداد و مطالبه خسارت دعوی متقابل اقامه کرد. دادگاه بدوی به نفع فروشنده حکم داد. خریدار تجدیدنظر خواهی کرد. دادگاه استیناف مقرر داشت خریدار حق نداشته است که بر اساس ماده ۷۱ کنوانسیون پرداخت ثمن را معلق سازد. به علاوه، خریدار به تکلیف مندرج در بند ۳ ماده ۷۱ مبنی بر اخطار فوری تعلیق به طرف مقابل عمل نکرده است (Secretariat Commentary, note 21, Comment 13.8).

شایان ذکر است که به موجب قسمت اخیر بند ۳ ماده ۷۱ چنان چه طرف دیگر تضمین کافی بدهد متعهد حق تعلیق اجرای تعهد خود را ندارد. در این خصوص دو سؤال مطرح می‌شود:

اولاً، تضمین کافی چیست؟ برای این که تضمین کافی باشد باید طوری باشد که به طرف تعلیق‌کننده اطمینان معقولی بدهد که یا طرف دیگر واقعاً تعهد خود را اجرا خواهد کرد و یا این که تمام ضررهای طرف را که از به پیش بردن اجرای تعهداتش ایجاد شده است، جبران خواهد کرد. به عنوان مثال، در قرارداد بیع مقرر می‌شود که خریدار سی روز پس از دریافت کالا ثمن را

پردازد. فروشنده بعد از انعقاد قرارداد با اطلاع از این که اعتبار مالی خریدار دچار نقصان فاحش شده است اجرای قرارداد را به استناد بند ۱ ماده ۷۱ معلق می‌سازد و این مسئله را به اطلاع خریدار می‌رساند. اگر خریدار پیشنهاد ارائه ضمانت‌نامه بانکی را بنماید یا مالی را به رهن گذارد که کافی برای پرداخت دین باشد، فروشنده با توجه به کافی بودن این تضمینات باید اجرای قرارداد را ادامه دهد (Kritzer A, 1998: 461).

ثانیاً، اگر طرف دیگر تضمین کافی ندهد چه اتفاق می‌افتد؟ در صورتی که تعلیق‌کننده اجرا در اثر ندادن تضمین کافی از سوی طرف مقابل متحمل خسارتی شود می‌تواند خسارت را از او دریافت نماید، اعم از این که قرارداد را فسخ نموده باشد یا خیر (Enderlien & Maskow, 1992: 288-289; Ibid: 462). به عنوان مثال، خریدار ساخت قطعات گران قیمتی را به منظور استفاده از آنها در ساخت ماشینی با تکنولوژی بالا سفارش می‌دهد و مقرر می‌شود در مدتی که فروشنده مشغول ساخت قطعات است ثمن به او پرداخت گردد. سپس، خریدار مطلع می‌گردد که فروشنده قادر به تحویل کالا در زمان مقرر نیست و در نتیجه به فروشنده اطلاع می‌دهد که اجرای قرارداد را معلق ساخته و ثمن را نمی‌پردازد. فروشنده به طور مکتوب تضمین می‌نماید که کالا به موقع تحویل خواهد شد. اگر تضمین مزبور کافی نباشد و خریدار به استناد ماده ۷۲^۲ قرارداد را فسخ نماید و مجبور شود کالای مورد نظر را با قیمت بیشتری از شرکتهای دیگر خریداری نماید حق دارد اختلاف این دو قیمت را از فروشنده مطالبه نماید (ritzer 1998: 462).

۳- تعهد به نگهداری مبیع و حق حبس در قبال هزینه‌های نگهداری آن

به موجب ماده ۸۵ کنوانسیون «اگر خریدار در تحویل گرفتن کالا تأخیر کند یا جایی که پرداخت ثمن و تحویل کالا باید همزمان انجام شود، از پرداخت قیمت کوتاهی کند، و فروشنده کالا را در تصرف داشته و یا به طریق دیگری بتواند اختیار آنها را در کنترل بگیرد، فروشنده باید اقداماتی را که مطابق اوضاع و احوال برای حفظ کالا معقول هستند، انجام دهد. او حق دارد آنها را تا زمانی که هزینه‌های معقول به وسیله خریدار جبران می‌شود، نگه دارد». از آن جا که به موجب ماده ۶۶ کنوانسیون ضمان معاوضی با تسلیم کالا به خریدار منتقل می‌شود و تلف مبیع قبل از قبض به عهده فروشنده است، اهمیت ماده ۸۵ آشکار می‌شود (Schlechtriem, 1998: 666).

با توجه به ماده ۸۵ شرایط ایجاد تعهد به حفظ کالا عبارت‌اند از: ۱- خریدار به وظیفه خود برای قبض کالا عمل ننماید. به عنوان مثال، به موجب قرارداد یا عرف مدت زمانی برای قبض کالا مقرر شده باشد و یا در صورت هم زمان بودن تحویل کالا و پرداخت ثمن، خریدار ثمن را پرداخت نکند. بدیهی است که تکلیف به حفظ کالا در صورتی مصداق دارد که کالا در اختیار فروشنده باشد و

یا فروشنده به طریق دیگری بتواند آن را در کنترل بگیرد. به عنوان مثال، فروشنده پس از تحویل کالا به متصدی حمل و نقل، اسنادی را داشته باشد که بر پایه آنها بتواند به متصدی حمل و نقل دستور دهد که چگونه با کالا رفتار کند (Enderlein & Maskow, 1992: 353).

شایان ذکر است اقداماتی که فروشنده جهت حفظ کالا انجام می‌دهد باید اقداماتی باشد که به وسیله شخصی معقول و متعارف در همان اوضاع و احوال انجام می‌گیرد. این اقدامات می‌تواند شامل موارد زیر شود: تخلیه کالا از وسیله نقلیه‌ای که حمل می‌شده و انتقال آنها به محل انبار، هزینه انبارداری اعم از انبار خود فروشنده و یا شخص ثالث (ماده ۸۷ کنوانسیون^۴)، جلوگیری از فساد کالا (مثلاً به وسیله سردخانه، دادن غذا به حیوانات و جلوگیری از رطوبت، نور و آفتاب) و مخارج فروش موضوع ماده ۸۸^۵ (هیجده نفر ...، ۱۳۷۴: ۱۸۰).

به موجب قسمت اخیر ماده ۸۵ چنان چه فروشنده هزینه متعارف را برای حفظ کالا انجام داده باشد می‌تواند آن را از خریدار مطالبه نماید و تا زمانی که خریدار از پرداخت آنها امتناع نماید می‌تواند مبیع را نزد خود حبس نماید. شایان ذکر است که حتی اگر فروشنده با توجه به وضعیت مالی خریدار بداند که او قادر به پرداخت هزینه‌ها نیست تکلیف او به حفظ و نگهداری کالا ساقط نمی‌شود. چنین چیزی ناعادلانه نیست، زیرا فروشنده می‌تواند کالا را بر اساس بند ۱ و ۳ ماده ۸۸ بفروشد و هزینه‌های محافظت از کالا را از عایدات فروش دریافت نماید (Schlechtriem, 1998: 669).

۴ - حق حبس فروشنده در قبال هزینه‌های مبیع

در صورتی که فروشنده به تعهد خود بر نگهداری مبیع بر اساس ماده ۸۵ کنوانسیون عمل کند، این ماده به وی حق حبس در موارد هزینه‌های معقول در نگهداری کالا را اعطا می‌کند. بدین معنا که اگر خریدار بخواهد کالا را تحویل بگیرد اما هزینه‌های نگهداری را جبران نکرده باشد، فروشنده می‌تواند به حق حبس خود استناد کند. بر اساس اصول حقوقی، فروشنده متعهد خواهد بود که کالا را همزمان با پرداخت هزینه‌ها تحویل دهد (Ibid) خریدار نیز می‌تواند در ازای حق حبس فروشنده در قبال هزینه‌ها، تضمین کافی بدهد و کالا را تحویل بگیرد (Enderlein & Maskow 1992: 354 & Schlechtriem, 1998: 669).

ب - حق حبس در حقوق ایران

در مبحث قبلی بیان شد که حق حبس در کنوانسیون دارای سه جنبه می‌باشد: حق حبس در قبال عوضین، تعلیق اجرای تعهدات قرارداد بیع و تعهد به نگهداری مبیع توسط فروشنده و حق حبس آنها در قبال هزینه‌های آن. در حقوق ایران نیز همین سه جنبه را بررسی می‌کنیم:

۱- حق حبس در قبال عوضین

ماده ۳۷۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر این که مبیع یا ثمن مؤجل باشد. در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود». طبق این ماده قانون‌گذار به بایع حق حبس مبیع و به مشتری حق حبس ثمن را در صورتی اعطا کرده است که عقد بیع بر قبض و اقباض همزمان عوضین مبتنی باشد (امامی، ۱۳۷۸: ۱/۴۵۸؛ انصاری، ۱۰۵/۳؛ نجفی، ۳۳۳/۸-۳۳۴ و طباطبائی، ۱۳۰۷: ۳/۵۳۴) ولی اگر تسلیم مبیع یا ثمن اجل داشته باشد، حق حبس منتفی خواهد بود و هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد، باید تسلیم شود. در واقع، تعیین اجل برای مبیع یا ثمن نشانه آن است که طرفین خواسته‌اند اجرای تعهد یکی را بر دیگری مقدم دارند. البته چنان که برخی حقوق‌دانان (شهدی، ۱۳۸۲: ۱۶۷ و کاتوزیان، ۱۳۵۳: ۱۵۰) نیز تصریح دارند اگر دادگاه مطابق ماده ۲۷۷ قانون مدنی با لحاظ وضعیت مدیون به او مهلت دهد یا دین او را تقسیط کند، تعیین اجل، حق حبس را از بین نمی‌برد، زیرا وجود چنین اجلی حاکی از رضای او به تأخیر در پرداخت نیست و از ماده ۲۷۷ قانون مدنی نیز بیش از این نمی‌توان استنباط کرد که قانون در جهت رعایت حال مدیون به دادگاه اختیار داده است با اعطای مهلت یا تقسیط دین، او را از شرایط نامساعد رهایی بخشد اما در این مقام نبوده است که کلیه حقوق طلبکار را که از عقد ناشی شده است (نظیر حق حبس) از او سلب کند. از طرفی، با وجود تردید در زوال حق حبس، بقای آن استصحاب می‌شود.

چنان که گفته شد اگر تسلیم مبیع یا ثمن مؤجل باشد حق حبس منتفی خواهد بود حال اگر تسلیم مبیع و تأدیه ثمن هر دو مؤجل و در یک زمان باشد آیا تعیین چنین اجلی دلیل بر سقوط حق حبس می‌باشد؟ برخی به این سؤال پاسخ منفی داده و معتقدند در چنین مواردی هر یک از خریدار و فروشنده می‌تواند اجرای تعهد خود را منوط به اجرای تعهد دیگری سازد (کاتوزیان، ۱۳۵۳: ۱۵۰ و جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۲۴). در مقابل، برخی دیگر حق حبس را در این صورت منتفی دانسته (شهدی، ۱۳۸۲: ۱۶۶) و نوشته‌اند: «هر چند فرض قانون در ذیل ماده ۳۷۷ مربوط به مؤجل بودن یکی از دو مورد و حال بودن مورد دیگر است ... اما ظاهر این است که منظور قانون‌گذار از مؤجل بودن مبیع یا ثمن، معرفی حداقل ضابطه استثنایی حکم کلی است، نه منحصر ساختن مورد استثنا به مؤجل بودن یکی از دو مورد عقد، هر چند بیان حکم استثنا یعنی لزوم تسلیم مورد حال، ناظر به صورت اختلاف دو مورد، در حال و مؤجل بودن است». از طرف دیگر، با توجه به این که به نظر ایشان حق حبس خلاف قاعده است، در صورت تردید در

وجود حق حبس باید آن را منتفی دانست (همان: ۱۶۷).

از این رو به نظر می‌رسد وجود حق حبس ترجیح دارد، زیرا از حق حبس وجود همزمانی در تسلیم استنباط می‌شود ولی این که این همزمانی چه وقت صورت بگیرد، اثری در نفس و ماهیت آن ندارد. بنابراین، در صورت مساوی بودن اجل، حق حبس وجود دارد.

شایان ذکر است که اعمال حق حبس در صورتی امکان‌پذیر است که مبیع در اختیار بایع بوده و مشتری نیز ثمن را پرداخت نکرده باشد. از این رو، اگر بایع یا مشتری پس از عقد بیع به میل و رضای خود به تسلیم مبیع یا پرداخت ثمن قبل از قبض عوض مبادرت کند در واقع از حق حبس خود اعراض نموده است و به این بهانه که طرف مقابل از تسلیم عوض، خودداری ورزیده است حق ندارد آن را استرداد نمایند، زیرا مال مزبور از آن متصرف فعلی بوده و هیچ گونه مانعی در مسیر انتفاع و تصرف او بر مالش پذیرفته نیست. ماده ۳۷۸ در این باره مقرر می‌دارد: «اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آن را نخواهد داشت، مگر به موجب فسخ در مورد خیار». از مفهوم مخالف ماده مزبور استفاده می‌شود که اگر مورد معامله به انحای دیگری مانند اکراه، تهدید یا حیل از ید بایع خارج شود و در اختیار طرف مقابل قرار گیرد، موجب زوال حق حبس بایع نخواهد بود و وی حق استرداد آن را برای اعمال حق خود دارد (امامی، ۱۳۷۸: ۴۵۸ و جعفری لنگرودی ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۲۴).

این که ماده ۳۷۸ تنها به بایع اشاره کرده از باب مثال بوده است. بنابراین قبض بدون اذن خواه از طرف بایع باشد خواه از طرف مشتری، نمی‌تواند موجبات سقوط حق حبس را فراهم آورد.

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا با رفع ید از مبیع می‌توان گفت بایع تصرف خود را نیز از دست داده است یا این که تا زمانی که مشتری بر مبیع وضع ید نکند هنوز مبیع در تصرف و کنترل بایع می‌باشد؟

پاسخ این است که رفع ید کافی برای زوال تصرف بایع از مبیع نیست و حتی اگر بایع کالا را از طریق نماینده خود جهت تحویل به خریدار ارسال نماید، مادامی که کالا در دست نماینده است کنترل و تصرف او بر مبیع محرز است و هر لحظه می‌تواند دستور دهد تا نماینده‌اش از تحویل کالا خودداری کند (انصاری، ۳۱۱). همچنین در قراردادهای فروش که متصدی حمل نماینده فروشنده برای رساندن کالا به خریدار است مادامی که کالا را به خریدار یا نماینده قانونی او تحویل نداده است کنترل و تصرف آنها را به نمایندگی از جانب فروشنده داراست و می‌تواند به دستور فروشنده آنها را حبس و از تحویل آنها جلوگیری کند. اما در صورتی که فروشنده کالا را به نماینده خریدار تحویل بدهد، وی در واقع از حق حبس خود بر اساس ماده ۳۷۸ صرف نظر کرده است.

سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا در حقوق ایران همانند کنوانسیون خریدار

حق دارد پرداخت ثمن را تا بازرسی کالا به تأخیر اندازد. چنان که گفته شد در کنوانسیون این حق برای خریدار وجود دارد (ماده (۳) ۵۸)، ولی در حقوق ایران به این موضوع اشاره نشده است و بر اساس اصل عدم، چنین حقی برای خریدار وجود ندارد مگر این که در قرارداد شرط شده باشد و یا عرف و رویه تجاری چنین چیزی را ایجاب کند.

۲- تعلیق اجرای عقد بیع

در حقوق ایران ماده‌ای که همانند کنواسیون درباره تعلیق و اسباب آن باشد، وجود ندارد و باید آن را از مواد پراکنده قانون مدنی، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون تجارت استنباط کرد.

در قانون مدنی می‌توان به ماده ۳۸۰ اشاره کرد. به موجب ماده مزبور « در صورتی که مشتری مفلس شود... اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد، می‌تواند از تسلیم آن امتناع کند». این ماده (قطع نظر از این که اکنون قابلیت اجرا دارد یا خیر) ناظر به مورد خاص یعنی مفلس شدن خریدار است و به عنوان قاعده‌ای کلی قابل استناد نیست. به موجب ماده ۵۵۳ قانون تجارت نیز هرگاه کسی مال التجاره‌ای به تاجر ورشکسته فروخته ولیکن هنوز آن جنس نه به خود تاجر ورشکسته تسلیم شده و نه به کسی دیگر که به حساب او بیاورد، آن کس می‌تواند به اندازه‌ای که وجه آن را نگرفته از تسلیم مال التجاره امتناع کند. البته به موجب ماده ۵۳۴ مدیر تصفیه می‌تواند با اجازه عضو ناظر تسلیم مال التجاره را تقاضا نماید، ولی باید قیمتی را که بین فروشنده و تاجر ورشکسته مقرر شده است بپردازد.

مورد دیگر برای تعلیق اجرا در حقوق ایران، حق توقیف کالای در حال حمل است. چنین حقی در مواد ۳۸۲، ۳۸۳ و ۵۳۲ قانون تجارت آمده است. به موجب ماده ۳۸۲ « ارسال‌کننده می‌تواند مادام که مال التجاره در ید متصدی حمل و نقل است آن را با پرداخت مخارجی که متصدی حمل و نقل کرده، پس بگیرد». ماده ۳۸۳ قانون تجارت نیز مقرر می‌دارد: « در موارد ذیل ارسال‌کننده نمی‌تواند از حق استرداد مذکور در ماده ۳۸۲ استفاده کند:

۱- در صورتی که بارنامه‌ای توسط ارسال‌کننده تهیه و به وسیله متصدی حمل و نقل به مرسل‌الیه تسلیم شده باشد.

۲- در صورتی که متصدی حمل و نقل رسیدی به ارسال‌کننده داده و ارسال‌کننده نتواند آن را پس بدهد.

۳- در صورتی که مال التجاره به مقصد رسیده و باید آن را تحویل گیرد.

۴- در صورتی که پس از وصول مال التجاره به مقصد مرسل‌الیه، تسلیم آن را تقاضا کرده باشد.

در این موارد متصدی حمل و نقل باید مطابق دستور مرسل‌الیه عمل کند. معذالک اگر

متصدی حمل و نقل رسیدی به ارسال‌کننده داده مادام که مال‌التجاره به مقصد نرسیده باشد مکلف به رعایت دستورات مرسل‌الیه نخواهد بود مگر این که رسید به مرسل‌الیه تسلیم شده باشد».

به طور کلی از مواد ۳۸۲ و ۳۸۳ قانون تجارت استنباط می‌شود تا زمانی که متصدی حمل و نقل تعهدی در برابر گیرنده کالا به عهده نگرفته است، فروشنده می‌تواند کالا را مسترد دارد یا آن که دستور دیگری به متصدی حمل دهد (ستوده تهرانی، ۱۳۷۸: ۷۶). همچنین با توجه به ماده ۵۳۲ قانون تجارت در صورت ورشکستگی خریدار اگر وی کالا را از روی صورت حساب یا بارنامه به کس دیگری منتقل کرده باشد و این انتقال صوری نباشد فروشنده حق استرداد کالا را ندارد که به طریق اولی در صورت انتقال کالا به شخص ثالث در موارد عدم ورشکستگی خریدار نیز همین قاعده اجرا می‌شود.

بر اساس بند ۱ ماده ۳۸۳ قانون تجارت در صورتی که بارنامه یا اسناد مالکیت به گیرنده کالا تسلیم شده باشد، فرستنده حق توقیف کالاها را ندارد. همچنین است در صورتی که خریدار (گیرنده) کالاها یا اسناد مالکیت را به شخص ثالثی منتقل کرده باشد (ماده ۵۳۲ ق.ت).

در ماده ۳۸۲ و ۳۸۳ قانون تجارت برخلاف کنوانسیون به اسباب حق توقیف کالا اشاره نشده است و تنها شرط حق توقیف این است که متصدی حمل تعهدی در برابر گیرنده کالا بر اساس ماده ۳۸۳ به عهده نگرفته باشد و یا اسناد مالکیت به گیرنده کالا تسلیم نشده باشد.

اگر متصدی حمل به رغم دستور فرستنده بر اساس ماده ۳۸۲ و ۳۸۳ قانون تجارت مبنی بر استرداد کالا آن را استرداد نکند، مسئول خواهد بود.

۳- تعهد به نگهداری مبیع و حق حبس در قبال هزینه‌های آن

در حقوق ایران، در فرضی که خریدار در قبض کالا تأخیر کند، ماده‌ای وجود ندارد که نشان دهد فروشنده متعهد به حفظ کالا می‌باشد. در این فرض قاعدتاً کالا در ید فروشنده باقی می‌ماند و به نظر می‌رسد که در این صورت بر اساس ماده ۱۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، فروشنده باید اظهارنامه رسمی مبنی بر تحویل کالا به خریدار بفرستد و در عین حال کالا را به قسمت اجرای دادگاه تسلیم کند. در این صورت فروشنده تعهدی به حفظ کالا ندارد.

در فرضی که تحویل مبیع بر اساس ماده ۳۷۷ قانون مدنی همزمان می‌باشد و فروشنده از حق حبس خود استفاده می‌کند، لازمه اجرای حق حبس، نگهداری از کالا است. پس، فروشنده متعهد به حفظ کالا به صورت متعارف می‌باشد. از این رو اگر بایع برای نگهداری مبیع متحمل هزینه شده باشد می‌تواند آن را از مشتری بگیرد، چون هر مالکی باید هزینه نگهداری مال خود را بپردازد و فروشنده آن را به حکم قانون در تصرف خود نگاه داشته پس خریدار باید این هزینه‌ها را تحمل کند (ملاک ماده ۱۰۵ قانون مدنی) (کاتوزیان، ۱۳۵۳: ۱۵۰-۱۵۱). از طرفی، منافع مبیع در این مدت

مال مشتری است پس مخارج آن را نیز باید متحمل شود (من له الغنم فعلیه الغرم).
 با توجه به مطالب یاد شده، اگر مشتری با آن که ملزم به پرداخت هزینه است از پرداخت آن
 امتناع کند آیا بایع در قبال آن حق حبس دارد؟ به نظر می‌رسد که فروشنده چنین حقی نداشته باشد،
 زیرا ماده ۳۷۷ قانون مدنی تنها در قبال عوضین چنین حقی را برای طرفین شناخته است و به حکم
 اصل عدم، فروشنده دارای چنین حقی نیست. در این مورد فروشنده تنها می‌تواند از دادگاه بخواهد
 که خریدار را به دلیل خسارات ناشی از این تقصیر محکوم کند.

نتیجه‌گیری

نتایج مقاله حاضر را می‌توان چنین برشمرد:

هم در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و هم در حقوق ایران، حق حبس در قبال عوضین وجود
 دارد و مورد توجه قرار گرفته است.

هم در کنوانسیون و هم در حقوق ایران، شرط حق حبس طرفین در قبال عوضین، همزمانی
 تسلیم مبیع و ثمن توسط طرفین می‌باشد.

در کنوانسیون به خریدار این حق داده شده است که قبل از پرداخت ثمن، مبیع را آزمایش و
 بررسی کند. اما در حقوق ایران به چنین موضوعی اشاره‌ای نشده است و بر اساس اصل عدم، چنین
 حقی برای خریدار وجود ندارد.

در کنوانسیون، حق تعلیق اجرا به عنوان یک قاعده کلی پذیرفته شده است (ماده ۷۱) در
 صورتی که در حقوق ایران به صورت موردی به آن اشاره شده است (ماده ۳۸۰ قانون مدنی و مواد
 ۵۳۳ و ۳۸۳ قانون تجارت).

در کنوانسیون بر اساس ماده ۸۵، فروشنده چه در صورت تأخیر خریدار در قبض مبیع و چه
 در صورت امتناع در پرداخت ثمن، متعهد به حفظ مبیع است. در حقوق ایران در صورتی که
 فروشنده از حق حبس خود استفاده می‌کند می‌توان از اصول کلی چنین چیزی را برداشت کرد ولی
 در صورت تأخیر خریدار در قبض مبیع نمی‌توان چنین تکلیفی را برای او ثابت دانست.

در کنوانسیون، بر اساس ماده ۸۵ فروشنده حق حبس کالا را در قبال هزینه‌های حفظ مبیع
 دارد، اما در حقوق ایران با توجه به این که در هیچ کدام از مواد قانونی به چنین حقی برای فروشنده
 اشاره نشده است و با توجه به اصل عدم، چنین حقی را ندارد.

۱- برای رعایت اختصار در موارد دیگر به ذکر کلمه کنوانسیون اکتفا می‌کنیم.

۲- ماده ۶ کنوانسیون: «طرفین می‌توانند شمول این کنوانسیون را استثنایا یا با رعایت ماده ۱۲، آثار هر یک از مقررات

آن را تغییر دهند یا از آنها عدول نمایند».

۳- ماده ۷۲: «اگر قبل از تاریخ اجرای قرارداد آشکار شود که یکی از طرفین مرتکب نقض اساسی قرارداد خواهد شد طرف دیگر می‌تواند قرارداد را فسخ نماید».

۴- ماده ۸۷: «طرفی که مکلف به انجام اقداماتی برای محافظت از کالا است می‌تواند آن را به هزینه طرف دیگر به انبار شخص ثالث بسپارد مشروط به این که هزینه‌های مربوطه غیرمتعارف نباشد».

۵- ماده ۸۸: «۱- چنان چه تأخیر غیرمتعارف در تصرف کالا یا بازپس‌گیری آن یا پرداخت ثمن یا هزینه‌های محافظت از کالا توسط یک طرف قرارداد رخ دهد، طرفی که طبق مواد ۸۵ یا ۸۶ مکلف به محافظت از کالا می‌باشد می‌تواند آن را به طریق مقتضی بفروشد مشروط به آن که اخطار متعارفی مبنی بر قصد فروش به طرف دیگر داده باشد. اگر کالا در معرض فساد سریع بوده یا نگهداری و محافظت از آن مستلزم هزینه غیرمتعارفی باشد طرفی که به موجب مواد ۸۵ و ۸۶ مکلف به حفظ آن است باید اقدامات متعارف را جهت فروش آن معمول دارد. مشارالیه باید حتی‌الامکان اخطاری مبنی بر قصد خویش برای فروش کالا به طرف دیگر بدهد ...».

۶- ماده ۸۸: «۳- طرفی که اقدام به فروش کالا می‌نماید حق دارد از عایدات فروش مبلغی معادل مخارج فروش و هزینه‌های متعارف برای محافظت کالا برای خویش منظور دارد. مشارالیه باید حساب باقی مانده عایدات را به طرف دیگر پس دهد».

منابع

- ۱- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، انتشارات اسلامی، چاپ بیستم، ۱۳۷۸.
- ۲- ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج ۴، نشر میزان و دادگستر، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
- ۳- شهیدی، مهدی، آثار قراردادهای و تعهدات، ج ۳، نشر مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۴- جعفری لنگرودی محمد جعفر، تئوری موازنه، تهران، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۵- عدل، مصطفی، حقوق مدنی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۴۲.
- ۶- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (عقود معین)، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۵۳.
- ۷- هیجده نفر از دانشمندان حقوق دانشگاه‌های معتبر جهان، تفسیر بیع بین‌المللی کالا، ج ۲ و ۳، ترجمه داراب‌پور مهربان، تهران، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۸- انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، ج ۳، قم، دهقانی، ۱۳۷۶.
- ۹- طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۳، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲/ق ۱۳۰۷.
- ۱۰- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

- 11- Carter.J.w 6(1993), **Party Autonomy and Statutory Regulation: Sale of Goods**,
- 12- Enderlein, Fritz & Maskow Dietrich, **Journal of Contract Law**, North Ryde NSW., International Sales Law United Nations Convention On Contracts For the International Sale of Goods, Oceana, Publication, 1992.
- 13- **Honnold, John o**, « **Uniform Law For International Sales Under the 1980 International Sales Law** », 2th Edition, Kluwer Law International.

- 14- Kritzer Albert H., **Guide to practical application of the United Nations Convention on contracts for the International Sale of Goods**, Boston, Klower law and Taxation publishers, 1998.
- 15- Schlechtriem, Peter, **Commentary on the UN Convention on the International Sale of Goods (CISG)**, 2th Edition, Oxford, 1998.
- 16- **Secretariat Commentary on Art.62 of the 1978 Draft (draft Counterpart of CISG Article 71)**, in [www: Cisg. law.pace.edu/](http://www:Cisg.law.pace.edu/)
- 17- Vilus, Jelena, (1986), **Provisions Common to the Obligation of the Seller and the Buyer, Belgrade**, Oceana Publication .
- 18- [www. Cisg. law.pace. edu.](http://www.Cisg.law.pace.edu)
- 19- [www. Unilex. Info.](http://www.Unilex.Info)



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی